

محمد الريسوني

نظريّة المقاصد

عند الإمام الشاطبي

المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع

نظريّة المقاصد عند الإمام الشاطبي - أحمد الريسوني (بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ١٤١٢ق) ٣٢٠ص.

اهداف دين درنگي

در «نظريّة المقاصد

عند الإمام الشاطبي»

سيدحسن اسلامي

بررسی و شناخت بزرگان گذشته، همواره جذابیت خاصی داشته است، بویژه آنکه دیدگاههای آنان بتواند امروزه نیز کارگشا باشد. از این رو امروزه در کشورهای عربی مهمترین محور پایان نامه نویسی در دانشگاهها، رجوع به گذشته و شناساندن یکی از متفکران مسلمان و ارزیابی انتقادی نظریاتشان است و به همین خاطر بسیاری از پایان نامه های دانشگاهی درباره پیشینیان است، البته شاید منحصر کردن علل این رویکرد، به «جذابیت» آن، ساده کردن مساله باشد و لازم باشد که به دنبال دلایل جدی تری بود؛ از جمله آسان بودن کار، نداشتن پیامد خاصی و ...، اما به هر صورت بررسی دیدگاه فقیهان مسلمان، امروزه نیز می تواند کارگشا باشد. بخصوص که زمزمه های فتح باب اجتهاد بلند شده است و بزرگان اهل سنت به تبعات سدّ این باب واقف شده و آنها را ابراز داشته اند.

کتاب حاضر نیز رساله دکتری آقای ریسونی است که در آن می کوشد به نحوی مساله اجتهاد و آنچه را امروزه جامعه بدان نیازمند است بازگوید؛ اما نه اجتهاد رایج و مرسوم را که اجتهادی بر اساس اهداف شریعت و منطبق بر مقاصد آن.





کاملترین الگوی این گونه اجتهاد، شاطبی است که در قرن هشتم هجری در اندلس می زیست. او - تا آنجا که در توان داشت - همه گفتمانی ها را در این زمینه در کتابی سترگ گرد آورد و آن را «الموافقات» نام نهاد.

بی شک شاطبی میراث خوار فقیهان پیش از خود بود، اما در این نیز شک نمی توان کرد که به میراث گذشتگان بسنده نکرد و بر آن افزود و اندیشه خود را در این راه فرسود.

آنچه را گذشتگان در صفحاتی اندک پرداخته بودند، شاطبی طی صدها صفحه گسترد و مبانی و نتایج آنها را به دقت باز نمود. زان پس هر جا نامی از مقاصد شریعت بود، از شاطبی سخن می رفت و بتدریج «امام المقاصد» نام گرفت و پس از او نیز در میان اهل سنت، کسی نتوانست بر گفته هایش - به معنا - بیفزاید.

این کتاب که با معنای مقاصد می آغازد و با خلاهای این بحث به پایان می رسد، در چهار بخش و پیگفتاری تنظیم شده است.

بخش اول دو فصل دارد: فصل اول درباره زمینه های تاریخی مقاصد و آغازگران این بحث است. دومین فصل درباره ایده مقاصد در میان اندیشه

فقهی مالکی است. بخش دوم، درباره نظریه شاطبی است که در برگیرنده سه فصل است: نخست شاطبی را می شناساند. آنگاه اصل نظریه مقاصد را بیان می کند و سپس ابعاد آن را بازمی نماید. در بخش سوم به مهمترین عناصر این نظریه؛ یعنی تعلیل، مصالح و مفاسد و راه شناخت مقاصد می پردازد و فرجامین بخش ارزیابی نظریه شاطبی، بیان تازه ها و کهنه های این نظریه و کاربرد امروزی آن است.

مقاصد چیست؟

اینک بد نیست نگاهی مختصر به مهمترین مطالب این کتاب داشته باشیم؛ اما نخست باید مفهوم مقاصد را روشن کنیم. با کمی تسامح می توان مقصد - مفرد مقاصد - را مرادف علت، غایت، هدف، مقصود و حکمت دانست. بنابراین مقاصد شریعت، یعنی اهداف شریعت و غایات آن، و مقاصد احکام یعنی اهداف و علت های آن. هر چند تعبیر علت در گذشته میان شیعه و اهل سنت رایج بوده و کتابهایی به نام «علل الشرایع» نوشته شده است، اما به دلایلی تاریخی امروزه تعبیر به علت چندان خواستنی نیست و غالباً «حکمت» را بر آن ترجیح می دهند و پرسش از «حکمت روزه» را درست تر از

«علت روزه» می دانند.

در هر صورت خداوند حکیم است و افعالش از جمله ارسال رسل و انزال کتب و تشریح احکام، حکیمانه و از لغو به دور است. بنابراین همه دین یکجا و اجزای آن جداگانه در پی مقصدی و برای دست یافتن به هدفی تشریح شده است.

این مطلب مورد قبول همه مسلمانان - به جز ظاهریه - است و بر این اساس به احکام این دین مبین باور دارند و گروهی در پی تعیین اهداف آن هستند. قرآن کریم خود، جایجا برخی از اهداف این دین حنیف یا پاره ای از احکام آن را بیان می کند؛ مثلاً یکی از اهداف بعثت پیامبران به پا داشتن قسط معرفی شده است و دیگری برداشتن سنگینها از دوش مردمان و شکستن زنجیرهای اسارت از دست و پای آنان است. در جایی مقصود از نماز بازداشتن از فحشا و منکر معرفی شده و در جای دیگری فلسفه روزه تقوا پیشگی بیان شده است.

این تصریحات و گاه اشارات، مسلمانان را به تأمل در احکام دین واداشت و هر کسی به وسع خود کوشید مقاصد آنها را دریابد. این برخورد مبتنی بر عقلانیت شریعت و امکان تفسیر منطقی احکام آن بود؛ البته بودند کسانی که هرگونه گفتگو از اهداف

دین را به تهمت خروج از عبودیت محکوم می کردند و کج فهمانه کریمه «لایسال عما یفعل» را به رخ مخالفان خود می کشیدند. اما جریان غالب از آن معتقدان به تفسیر احکام و تعلیل پذیری آنها بود. بنابراین دیدگاه، نماز حکمت (یا علتی) دارد، روزه مقصد و فلسفه ای دارد، زکات غایت و هدفی دارد، جهاد مقصدی دارد و همه احکام دارای حکمت و علت هستند؛ اما آیا واقعاً همه احکام شریعت تعلیل پذیر هست؟

در اینجا معتقدان به تعلیل پذیری، دو گروه می شوند: گروهی تعلیل را تنها در احکام غیر عبادی جایز می دانند. اینان به طور مثال نهی از بیع غرری را تعلیل پذیر می دانند، اما تعداد رکعات نماز را نه. گروهی دیگر تفاوتی میان عبادات و معاملات قائل نشده و همه را به یکسان تعلیل پذیر می دانند. مستند اینان تعلیلی است که از نماز، روزه و زکات در قرآن کریم شده است. اگر بتوان نماز را تعلیل کرد و حکمت آن را یافت، پس حکمت حج را نیز می توان یافت و همچنین دیگر احکام عبادی را. این کسان در تفسیر احکام و یافتن حکمتهای آنان درنگ نمی کردند و می کوشیدند برای هر حکمی حکمتی بیابند و حتی علت و جوب





جَهْر در نمازهای مغرب و عشا و اخفات در نماز ظهر و عصر را نیز یافتند و گفتند.

مخالفان بر آنان تاخند که امکان ندارد بتوان برای هر حکمی حکمتی یافت. فرضاً حکمت وضو - به گفته شما - طهارت است، اما حکمت تیمم چیست؟ اینکه دیگر موجب طهارت نمی شود. این سؤالات حریف را از میدان به در نمی بُرد و پاسخ آنان به این سؤال - یا نقض - آن بود که حکمت وضو طهارت است و خداوند از بنده اش به هنگام نماز طهارت را خواسته است، اما چون امکان دست نیافتن به آب بسیار است و ترك طهارت در این حالات بتدریج بنده را تنبیل و در اجرای اوامر مولا کاهل می کند، برای اینکه این حالت پیش نیاید و بنده همواره آماده و هشیار باشد، تیمم تشریح شده است. بنابراین حکمت تیمم دیگر طهارت نیست بلکه آماده بودن و مست نشدن اوست.

اگر مخالفان این تعلیل را نپذیرند، معتقدان به تعلیل نیز اصراری بر دفاع از آن ندارند. بله ممکن است این تعلیل چندان قوی نباشد بویژه آنکه نصی آن را تأیید نکند و تنها استنباطی بشری باشد، اما آنان بر یک نکته اصرار دارند و آن اینکه: همه احکام تعلیل پذیرند، اگر چه ما حکمت آنها را

در نیافته باشیم. زیرا شارع - خداوند متعال - حکیم است و از حکیم فعل عبث سر نمی زند. بنابراین هر جا توانستیم احکام را تعلیل کنیم، چنین می کنیم و هر جا نتوانستیم فهم آن را به راسخان در علم وامی گذاریم. این گفتگوها درباره احکام دین بود که کم کم بستری برای گفتگویی مهمتر فراهم کرد؛ یعنی گفتگو از مقاصد دین.

در اینجا سخن از مقصود و مقصد نماز یا روزه نیست، سخن در این است که دین خود چه هدف یا اهدافی دارد؟ اگر احکام بیارند و حکمت‌های آنها بیشمار، دین واحد است و طبیعتاً اهداف آن معین. واقعاً این دین حنیف که احکامی را بر مکلفان تکلیف کرده و از آنان چیزهایی خواسته است، مقصودش از این تشریحات چیست و بالاخره مقاصد شریعت چیست؟

مقاصد شریعت کدام است؟

از قرن دوم برخی کوشیدند مقاصد شریعت را معین کنند. این کوشش‌های پراکنده در آثار امام الحرمین جوینی (متوفای ۴۷۴ق) شکل تازه‌ای به خود گرفت. جوینی که پس از شافعی دومین نقطه عطف علم اصول به شمار می رود، پس از بحث از احکام تعلیل پذیر و تعلیل ناپذیر، آنها را به

پنج دسته تقسیم می کند:

یکم: احکام مربوط به ضرورتها مانند قصاص. حکمت این گونه احکام حفظ خون بیگناهان و بازداشتن از دست اندازی به آنهاست.

دوم: احکام مربوط به نیازمندیهای عمومی - که به حد ضرورت نمی رسد - مانند معاملات میان مردم.

سوم: احکام مربوط به اموری که به حد ضرورت نمی رسد و مورد نیازمندی عموم نیز نیست و در حقیقت ناظر به کمالات است مانند طهارت.

چهارم: احکام مربوط به آنچه که نه ضروری است، نه مورد نیاز عموم و به درجه کمالات نیز نمی رسد - هر چند از همان مقوله است - مانند مستحبات.

پنجم: آنچه که تعلیل ناپذیر است و حکمت روشنی ندارد و تحت هیچ یک از موارد پیشین نمی گنجد. تصور چنین احکامی سخت دشوار و امکان آن نادر است. زیرا - تقریباً - همه احکام شریعت مقاصد روشن و فواید ملموسی دارد.

جوینی عبادات بدنی محض را از دسته پنجم برمی شمارد. زیرا نه مصلحتی را جلب و نه مفسده ای را دفع می کند. اما برای این مثال نیز حکمت‌هایی بیان می کند؛ از جمله

پرورش حس اطاعت و تجدید عهد بنده با پروردگارش و یادآوری آخرت.

بنابراین همه احکام اجمالاً تعلیل پذیرند، جز تفصیلات برخی احکام مانند تعداد رکعات نماز و تعیین ماه خاصی برای روزه؛ اگرچه حکمت اصل نماز و فواید روزه مشخص است، اما حکمت این تعداد خاص و این حرکات معین و این ماه مخصوص ناشناخته است.

این نخستین کوشش منسجم برای دسته بندی احکام و تعیین مقاصد آنها بر اساس متعلقشان است. در این تقسیم بندی سه مفهوم به کار رفته است: ضروری، حاجتی و کمالی. برخی امور ضروری مردم است و آدمی بی آن امکان زیست ندارد و برخی مورد نیاز عامه است که اساس زندگانی اجتماعی بر آنها استوار است و برخی برای کمال آنها لازم است. این سه مفهوم را بعدها پایه مقاصد شریعت و تمام گفته های این باب، به شمار آوردند.

دومین و مهمترین کوشش در جهت تعیین مقاصد شریعت - پیش از شاطبی - به وسیله ابو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵ق) صورت گرفت. او شاگرد خلف استادش امام الحرمین بود، اما در مضمار علم بر او پیشی گرفت و در این عرصه از او نامورتر





گردد. او نخست گفته های استاد را باز گفت، اما بتدریج آنها را تحلیل و تنقیح کرد و بر آنها از ذهن وقاد خود افزود و به گونه ای نظامدار عرضه کرد.

غزالی نخست مصالح شریعت را به دینی و دنیوی تقسیم و آنگاه تصریح می کند که: «قطعاً دانسته است که حفظ جان، عقل، ناموس و اموال مقصود شارع است. سپس احکام دال بر این مقاصد را به این شرح می آورد:

- تشریح قصاص در مورد قتل، برای حفظ جان است.
- تحریم خمر، برای حفظ عقل است.
- تحریم زنا و کیفر مرتکب آن، برای حفظ ناموس است.

- تحریم سرقت و حکم به قطع ید سارق و حکم به ضمان، برای حفظ اموال است.

البته بعدها تقسیم مقاصد به دینی و دنیوی را وامی گذارد؛ زیرا تفکیک این دو از یکدیگر نارواست و هر مقصد دینی در عین حال دنیوی است و نماز که از فحشا بازمی دارد، مقصدش دینی و دنیوی است. اما به جای آن مقصد دیگری می افزاید؛ یعنی حفظ دین. مقصود از حفظ دین اصل دین است که در ایمان به خدا و یگانه دانستن و پرستش او جلوه گر است. احکام ناظر به این

مقصد، عبارتند از حکم به کشتن مرتد و کیفر بدعتگذار.

غزالی همچنین بعدها تعبیر «ناموس» را که اندکی مبهم است کنار می گذارد و به جای آن از «نسل» استفاده می کند و مقاصد اساسی شریعت را این گونه فرموله می کند: «مقصد شرع از خلق پنج تا است: دین، جان، عقل، نسل و اموال آنان را حفظ کند.»

این مقاصد اختصاصی به شریعت اسلام ندارد و در همه شرایع یافت می شود و هیچ عاقلی آنها را رد نمی کند و «هیچ آیینی مسکرات را حلال نمی شمارد، اگر چه مقداری از آن را که مایه مستی نشود، حلال شمرده باشد.»

غزالی این مقاصد را باز در المستصفی ذکر می کند و نتیجه می گیرد که: «محال است که آیینی و شریعتی که در پی اصلاح خلق است، از این مقاصد تهی باشد. از این رو شرایع در تحریم کفر، قتل، زنا، سرقت و نوشیدن مسکرات، اختلافی ندارند.»

بنابراین مقاصد پنجگانه شریعت عبارتند از: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال.

پس از غزالی، فخرالدین رازی (متوفای ۶۳۱) هر (۶۰۶) و سیف الدین آمدی (متوفای ۶۳۱) هر یک، گفته های او را تکرار کردند «آنها را به زبان خود پروراندند؛ هر چند در ترتیب این

مقاصد با او موافق نبودند و آنها را پس و پیش کرده، گاه تعبیر «نسب» را بر «نسل» ترجیح می دادند.

آنچه آمدی به این حوزه وارد می کند، مقایسه این مقاصد با یکدیگر است؛ اگرچه همه آنها مقصود شارع هستند، اما نه به یک حد و با یک اهمیت. بی شک تشریح جهاد گاه موجب از دست دادن جان می شود و تشریح زکات خسارت مالی در پی دارد. در نتیجه می توان حفظ دین را مهمتر از حفظ جان و مال دانست. از این رو می توان به هنگام تعارض این مقاصد با یکدیگر، مقصد کم اهمیت تر را فدای مهمتر کرد. باید در راه اعلای کلمه توحید جان باخت و یا در هنگام ضرورت برای حفظ جان از خیر عقل گذشت!

خوب این اصل کلی را چگونه باید به کار بست و اهمیت این مقاصد را چگونه باید شناخت؟ آمدی معتقد است حفظ نفس و نسل بر حفظ عقل مقدم است، زیرا با حفظ این دو عقل نیز محفوظ می ماند و با از دست رفتن آنها عقل نیز نابود می شود. ولی حفظ عقل در برگیرنده حفظ نفس و نسل نیست.

حفظ دین نیز مقدم بر حفظ نفس است، زیرا سعادت ابدی را در پی دارد و مقصود حقیقی همان است و لا غیر. آمدی در اینجا

به تفصیل احتمال تقدم حفظ نفس بر حفظ دین را نقل و نقد می کند.

نکته تازه دیگری که آمدی در این حوزه وارد می کند، مسأله انحصار مقاصد در همین پنج مورد است. او تصریح می کند که انحصار مقاصد در این پنج مقصد ناظر به واقع و نتیجه دست نیافتن به مقصد دیگری سوای آنهاست. این نکته مورد قبول دیگران واقع می شود و کم کم ادعای استقرار و اجماع، آن را تأیید و تقویت می کند.

پس از اینها نوبت شارحان و حاشیه نویسان است تا در این عرصه جولان بدهند و گفته ها را بازگویند و نوشته ها را بازنویسی کنند؛ تا آنکه نوبت به ابن السبکی (متوفای ۷۷۱) می رسد. او مقصد ششمی به مقاصد شریعت می افزاید؛ یعنی حفظ «عرض» و مدعی می شود که انسان گاه در برابر تجاوز به اموال خود و جان خود ساکت می نشیند، لیکن در برابر تجاوز به عرض خود هرگز، و این شعر ورد زبانش است که «یهون علینا ان تصاب جسمنا

و تسلم اعراض لنا و عقول» البته این افزایش مقبول دیگران نیست و اعتراضهای گوناگونی متوجه ابن السبکی می شود.

آخرین حلقه شارحان، ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸) است که پس از بحثی مشبع





درباره مقاصد شریعت و تأکید بی مانند بر آنها، بر اصولیان سخت می تازد که مقاصد اساسی شریعت را نادیده گرفته و مدعی انحصار آنها در این چند مقصود شده اند. او می پرسد که آیا جایی برای این مقاصد در نظر گرفته اند؛ مقاصدی چون محبت و خشیت خدا، اخلاص در دین، معارف الهی، حقوق مسلمانان بر یکدیگر، صلۀ رحم، تهذیب اخلاق و ...

همۀ این گفته ها و ایده های پراکنده، زمینه را برای بهره گیری شاطبی از آنها فراهم می سازد. حال نوبت اوست تا از این میان، آنچه را می خواهد برآورد و از این آجرهای متفرق، بنایی بلند پی افکند و به میراث نهد.

شاطبی کیست؟

ابو اسحاق، ابراهیم بن موسی معروف به شاطبی از فقیهان بزرگ مالکی بود که در غرناطه (گرانادا) حدود دهه سوم قرن هشتم به دنیا آمد و در سال ۷۹۰ درگذشت. او برخلاف دیگر عالمان اندلسی که حداقل برای یکبار هم که شده راهی شرق جهان اسلام می شدند، هرگز به این خطه پا نهاد و حتی غرناطه را ترک نکرد.

از زندگی خصوصی او چندان چیزی دانسته نیست. جز اینکه به دلیل برخی فتاوی

صریح و برخورد تندش، دچار مصایبی شد و مورد غضب فقیهان معاصر خود قرار گرفت. او که منصب امامت جماعت و جمعه را به عهده داشت، شیوۀ رایج ذکر نام خلفا در خطبه ها و دعای دسته جمعی پس از نماز را به دلیل بدعت دانستن آنها ترك کرد و در برابر استدلال مخالفان که این بدعتها مفیدند و به سود جامعه، کتابی نوشت به نام «الاعتصام» که به تفصیل نظریات آنان را تخطئه کرد و پذیرفتن بدعت به بهانه مفید بودن را زمینه بدعت گذاری و تشویق بدعت گزاران دانست.

دشمنان، شاطبی را به داشتن افکار شیعی، دشمنی با صحابه، مخالفت با پیشوایان اهل سنت، کین توزی به اولیای خدا و مخالفت با سنت و جماعت متهم کردند. ریشه همه این دشمنیها - به گفته شاطبی - به یک چیز باز می گشت و آن اینکه: «... جوینده حق در روزگار ما غریب و گوینده آن فرو کوفته است ... لیکن سلف صالح ما برایمان الگو هستند.»

شاطبی بر آنچه اجماع خوانده می شد و به حقیقت عوامزدگی بود، خرده می گرفت و از فقیهان می پرسید که چرا آنچه را مردم انجام می دهند اگرچه مغایر سنت سلف و اعمال صحابه باشد، درست می دانند و آن

اجماعی که از مجتهدان تهی است تقویت می کنند. آیا چنین اجماعی که اخیراً رایج شده است، اگر چه مغایر اجماع صحابه پیامبر باشد، حجت است؟

او تفکر درویشانه اجتناب از تعیین حکم الهی و نشانه پرهیزگاری دانستن آن را محکوم می کرد و می خواست که فقیه به عنوان فقیه حکم خدا را استنباط و ابلاغ کند، نه آنکه همه را با فرمان احتیاط سرگردان و نگران کند.

او این را شنیده و خوانده بود که عالم کسی است که در او چهار شرط جمع باشد:

۱. به دانش مورد نظر تسلط کافی داشته باشد.

۲. بتواند دانسته های خود را در آن باب بگوید و یا بنویسد.

۳. به لوازم آن دانش واقف باشد.

۴. بتواند به اشکالاتی که وارد می شود، پاسخ گوید. خود نیز می کوشید چنین عالمی باشد. از این رو به آنچه پیشینیان در عرصه فقه و اصول گفته بودند، بسنده نکرد و نتیجه تأملات شبانه روزی خود را در اثری جاودانه سساخت و آن را «الموافقات» نامید و از خواننده هوشمند درخواست کرد؛ «تا اگر در آن نقصی ببیند کاملش کند و به کسی که در این راه هم پیمان

شب و روز گشت و خستگی را بر آسایش و شب زنده داری را بر خواب برگزید و حاصل عمر و یگانه زندگیش را بدو ارمغان داد، حسن ظن داشته باشد.»

«الموافقات» که به نامهای دیگری نیز معروف است، اما عنوان دقیق و کامل آن همین است، درباره یک موضوع است و بیان مبانی، نتایج و لوازم آن؛ یعنی مقاصد شریعت. اگر اصولیان پیشین مقاصد شریعت را در دل دیگر مباحث اصولی و لابلای کتابهای خود طی صفحاتی معدود بحث کرده بودند، شاطبی موضوع را فراتر از آن و شایسته بحثی مستقل می دانست. این کافی نیست که بدانیم شریعت پنج مقصود اساسی دارد و احکامش برای تحقق آنها تشریح شده است. باید این مسأله کاملاً شکافته شود و لوازم اعتقاد به آن بنیکی گفته شود. زیرا بسیاری از فقیهان در عین اعتقاد به این مقاصد و بی توجه به لوازم آنها، فتوا و احکامی صادر می کردند که مغایر روح شریعت و این مقاصد بود. بارزترین آنها مسأله «حیل» یا کلاه های شرعی بود که رواجی آشکار داشت. کلاه شرعی در هر زمینه ای دقیقاً ناقض مقصود حکم و هدف شریعت بود، اما بی توجه به این مغایرت به صدور آن مبادرت و به درستی آن نظر داده می شد.



شاطبی بر آن شد تا کتابی که محصول دریافت او از شریعت و احکام آن و دیدگاه مقصد گرایانه اش بود بنویسد. در این کتاب هر چه دیگران گفته بودند گفت و لوازم آنها را نشان داد و آنچه را نیز دیگران نگفته بودند بیان کرد و نتیجه آن کتابی شد که راهنمای صدور احکام و نگاه به شریعت از منظری تازه گشت. در حقیقت در این کتاب نتایج این نظر که به دقت و با زبانی حقوقی و روشن که تاب تفسیرهای گوناگون را ندارد، بیان شده است.

این کتاب در چهار جلد و شامل پنج بخش است. مؤلف، نخست نام آن را «عنوان التعریف باسرار التکلیف» نهاده بود، زیرا در بردارنده «اسرار تکلیفی متعلق به این شریعت حنیف» بود. ولی رؤیای یکی از صالحان و محترمان که مقبول شاطبی بود، او را از این عنوان منصرف و به انتخاب عنوان «الموافقات» واداشت.

بخش اول کتاب درباره مقدمات لازم است. دومین بخش درباره احکام تکلیفی و وضعی است. در بخش سوم سخن از مقاصد شریعت می رود. بخش چهارم اختصاص به ادله شرعی دارد و پنجمین بخش آن درباره اجتهاد و تقلید است. هر چند تقسیم بندی کتاب آن را مشابه

دیگر کتابهای اصولی می کند، اما بیت الغزل آن مسأله مقاصد و نتایج آن در استنباط است. نظریه شاطبی به اختصار چنین است که شرایع برای تضمین مصالح آبی و آبی بندگان وضع شده است و برخلاف رازی که احکام و افعال الهی را تعلیل ناپذیر می داند، استقرای شریعت ما را به نتیجه خلاف نظر او می رساند و آن تعلیل پذیری احکام خداست. تکالیف شریعت یکسره برای حفظ مصالح بندگان است و این مصالح یا ضروری هستند یا مورد نیاز عمومی و یا از کمالات به شمار می روند.

مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرای شریعت به دست آمده است، پنج مورد است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل.

شریعت این مصالح را دوگونه رعایت می کند: از جهت وجودی و از جهت عدمی. از جهت وجودی از طریق تشریح احکامی که آنها را حفظ می کند؛ مانند عبادات، برای حفظ دین و از جهت عدمی از طریق از بین بردن زمینه های نابود کننده این مصالح؛ مانند حکم به کشتن مرتدان.

این مصالح ضروری پنجگانه سنگپایه دیگر مصالح به شمار می رود و مصالح حاجتی یا کمالی مکمل و در خدمت

آنهاست و هرگاه رعایت این مکملها به فدا شدن اصل مصلحت منجر شود باید آنها را نادیده گرفت. مثال روشن این مساله رعایت طهارت در نماز است. مؤمن به هنگام نماز باید پاك و با وضو باشد، حال اگر کسی نتواند به آب یا خاک دست یابد و نتواند تطهیر کند، نباید به این بهانه اصل نماز را ترك کند. به هر حال قاعده اهم و مهم در میان این مصالح جاری است و باید کم اهمیت تر قربانی مهمتر شود.

در اینجا شاطبی می‌کوشد به سؤالی مهم پاسخ دهد: مقاصد شارع چگونه شناخته می‌شود؟ او طرق زیر را برای شناخت این مقاصد نشان می‌دهد:

الف: شناخت مقاصد بر اساس قواعد زبان عربی. زیرا قرآن کریم به این زبان نازل شده است و ظرایف و زیر و بم‌های این زبان را رعایت کرده است. گاه از عام اراده خاص می‌کند و گاه برعکس. بنابراین تنها در قالب این زبان و با رعایت اصول زبانی می‌توان از مقاصد شارع با خبر شد.

ب: اوامر و نواهی شرعی. هر چه شارع بدان فرمان داده، مقصودش تحقق آن و هر چه را نهی کرده، هدفش ممانعت از آن بوده است؛ بنابراین از طریق تأمل در این اوامر و نواهی می‌توان مقاصد شارع را

باز شناخت.

ج: شناخت مقاصد اصلی از مقاصد تبعی. این نکته را همواره باید در نظر داشت که شارع دو گونه مقصد دارد: مقاصدی اساسی که غایت از احکام شارع است و مقاصد ثانوی که در حقیقت در خدمت مقاصد اساسی است. برای مثال مقصد اساسی و اولی ازدواج، حفظ نسل است. اما مقاصد تبعی آن عبارتند از بهره‌مندی از مواهب الهی، آسایش خانوادگی، به دست آوردن خویشان سببی، بازداشتن از درافتادن به حرام و... که به همه این مقاصد گاه تصریح و گاه اشاره شده است. این مقاصد تقویت‌کننده مقصد اصلی و مکمل آن است.

د: سکوت شارع. همین که به اصطلاح مقدمات حکمت فراهم باشد، ولی شارع در زمینه‌ای خاص سکوت کند و از صدور حکمی به وجوب یا تحریم خودداری کند، گویای آن است که شارع نمی‌خواهد بر وضع فعلی چیزی بیفزاید و یا از آن بکاهد. به تعبیر دیگر اباحه در اینجا حاکم است و نباید توقع دیگری داشت.

ه: استقرا. شاطبی استقرا را مستقلاً طرح نکرده است و شاید نیز در این کار محق باشد، زیرا راههای قبلی نیز بر استقرا استوار است. اما این کار با شگفتی آقای ریسونی رو





به رو شده است. در هر حال از طریق استقرا که از نظر شاطبی حتی نوع ناقص آن - بر خلاف نظر منطقیان - مفید یقین است. می توانیم به مقاصد شریعت دست یابیم. در اینجا آقای ریسونی برای تأیید دیدگاه شاطبی در مورد استقرای ناقص از کتاب مبانی منطقی استقرا نوشته شهید صدر یاری می طلبد و به آن ارجاع می دهد. اگرچه شاطبی همه آنچه را که می خواسته در موافقات آورده است، بدان اکتفا نمی کند و در دیگر آثارش می توان ردپای این نظریه را یافت.

تازه ها و کهنه های این نظریه

اینجاست که باید از ابتکار یا تقلید شاطبی در این نظریه سخن گفت. بی شک از همان آغاز نزول قرآن مسلمانان متوجه مقاصد این دین حنیف و احکام آن شدند و دیدند که قرآن کریم به صراحت هدف بعثت پیامبر را «رحمت جهانی» و مقصد نماز را بازداری از فحشا و فلسفه زکات را پاکی روح و تزکیه معرفی کرده است. این اشارات متاملان را به کاوش بیشتر واداشت تا آنکه نخستین نظریه متسجم، از زبان غزالی در قرن پنجم ارائه شد.

از قرن پنجم تا دوران شاطبی، یعنی

نزدیک به سه قرن، اصولیان بیشتر و فقیهان کمتر، به این مساله پرداختند و هر یک در این باب سخنی گفتند. مقاصد پنجگانه یا ششگانه اساسی شریعت در زمان شاطبی کاملاً شناخته شده بود. مذهب مالکی - که شاطبی بدان منتسب بود - با اعتقاد به دو اصل مصالح مرسله و سد ذرایع عملاً به مقاصد و تفسیر مقصد نگرانه پایبند بود. همه اینها درست؛ اما آنچه نزد پیشینیان تنها همچون دانه ای بود، به دست شاطبی درختی شد و قطعات پراکنده این راهنمای فهم شریعت با فکر شاطبی در جای خود نشست و ایده مقاصد به وسیله او به نظریه ای هماهنگ با نتایجی مشخص جلوه گر شد.

این شاطبی بود که آنچه را دیگران کم و بیش گفته بودند، به گونه قواعد فقهی یا مواد قانونی به ترتیب ثبت کرد؛ برای مثالی به این قواعد که شاطبی آنها را روشن و دقیق آورد، است، توجه کنید:

- شرایع برای مصالح آتی و آتی بندگاز وضع شده است.

- با استقرای کلی و جزئی ادله شریعت به قطع ثابت شده است که شارع در پی حفظ مصالح ضروری، حاجتی و کمالی است.

- مجموع ضروریات پنج تا است که عبارتند از: دین، نفس، نسل، مال و عقل.

- این آیین - و دیگر آیینها - بر حفظ این اصول پنجگانه اجماع دارند .

- اصل این ضروریات در قرآن و تفصیل آنها در سنت آمده است .

- اصل در عبادات - نسبت به مکلف - تعبد بدون توجه به علت آن است و اصل در معاملات توجه به علت آن است .

- مقاصد کلی تعبد عبارتند از تن دادن به فرمان خدای متعال ، تنها در برابر او خضوع کردن ، بزرگداشتن او و توجه به اوست .

- قصد شارع از تکلیف به سختی و مشقت انداختن نیست .

- اصل در احکام شرعی اعتدال و میانه روی میان سخت گیری و اهمال است و اگر در جایی موردی جز آن دیده شود ، برای مقابله با میلی متضاد - موجود یا قابل پیش بینی - در میان مکلفان است .

- ارزش اعمال به نیت آنهاست و مقاصد در رفتارهای عبادی و عادی معتبر است .

- مقاصد روح اعمال است .

- هر اصل موافق رفتار شارع که حکمت آن از مجموع ادله شرعی برگرفته شده باشد به گونه ای که به مرحله قطع رسیده باشد ، مقبول است و بر آن اساس عمل می شود ، اگر چه نص معینی نداشته باشد .

- هر چه که مکمل و تقویت کننده

مقصودی شرعی باشد ، خود نیز بالتبع مقصود است .

- اگر حکمت مستقل حکمی شرعی را دانستیم ، این گونه نیست که حکمت دیگری و مصلحت دومی و سومی و یا بیش از آن نداشته باشد .

- اگر شارع در جایی که داعی سخن گفتن باشد ، سکوت کرد ، سکوتش گویای قصدش به توقف در همان حداست و ...

صدها قاعده از این دست محصول تامل شاطبی در نقش مقاصد در فهم شریعت و استنباط احکام جدید است . البته شاطبی خود در عبادات قائل به تعلیل نیست و دچار نوعی اشعری گری پنهان است و آن را طی قاعده ای مشخص بیان می کند ، اما در مجموع می کوشد بر اساس این نظریه شریعت و احکام آن را تعلیل کند .

اجتهاد غایت نگر

ثمره این نظریه در اجتهاد آشکار می شود . این دیدگاه صرفاً برای تامل و عمل عقلی ارائه نشده است . شاطبی فقیه است و این بحث اصولی را برای کاربرد آن می فهمد و می فهماند . بنابراین ارزش این نظریه در به کار بستن آن است . با این تلقی است که شاطبی اولین شرط اجتهاد را «فهم کامل





مقاصد شریعت» و دومین شرط آن را «توانایی استنباط بر اساس این فهم» می‌داند. شاطبی معتقد است: «هنگامی که انسان بتواند قصد شارع را در هر مسأله و هر بابی دریابد، دارای ملکه‌ای می‌شود که او را در جای خلیفه پیامبر می‌نشانند و می‌تواند به تعلیم و افتا و حکم دادن طبق آنچه خدا بدو نمایانده است پردازد.»

در حقیقت ریشه انحرافات بسیاری از فقیهان نه ندانستن که غفلت از مقاصد شریعت است. آنان که بویی از مقاصد شریعت نبرده‌اند، با دانستن چند مسأله بنا را بر خود را مجتهد می‌دانند و با حریت جزئیات شریعت به جنگ کلیات و مبانی آن می‌روند. ریشه این انحرافات یک جمله است و آن «جهل به مقاصد شریعت و بی‌توجهی به ابعاد آن است.»

اما آنان که در فقه رسوخی و بر احکام شریعت اشرافی دارند، احکام شریعت را چونان اعضای یک پیکر هماهنگ در خدمت یکدیگر و یگانه می‌بینند و اینان هستند که با فهم روح دین و مقاصد شریعت و توجه کامل به آنها احکام درست را صادر می‌کنند.

بنابراین مقاصد چارچوب فهم و استنباط احکام شریعت است و آن که می‌خواهد بر اساس مقاصد و در این

چارچوب فتوا دهند باید نکات زیر را مد نظر داشته باشد:

۱. به مقاصد احکام - نه ظاهر آنها - توجه داشته باشد.

۲. کلیات و جزئیات را همزمان در نظر بگیرد و به تعبیر دیگر به ادله خاص و عام با هم توجه کند.

۳. اصل را مطلقاً جلب مصلحت و دفع مفسده قرار دهد.

۴. به نتایج فتواهای خود توجه داشته باشد.

مهمترین نکته اجتهاد در این چارچوب همین توجه به نتایج است. برخلاف این ادعا که پرداختن به موضوع دون شان فقیه است، مجتهد باید چون طبیبی که برای هر بیمار نسخه خاصی تجویز می‌کند، همواره به زمان، مکان و شخص توجه داشته باشد و حکم خدا را برای هر کس آن گونه که باید بیان کند.

مقصود آن نیست که همواره حکم را دگرگون کند و امروز چیزی بگوید و فردا مغایر آن را بیان کند، بلکه مراد آن است که «تحقیق مناط خاص» کند، یعنی همواره اثر بخشی فتوای خود را بسنجد. در این مرحله مجتهد نه تنها حقوقدانی چیره دست که علاوه بر آن روان‌شناسی مسیحادم است و با

نور خدادادی خود خفایای روح مقلدان را می بیند و در استفتائات آنان تأمل می کند و گزگ به دست کسی نمی دهد. نمونه این گونه مجتهدان عبدالله بن عباس است که روزی مردی از او پرسید: آیا کسی که مؤمنی را به عمد می کشد، توبه اش مقبول است؟ پاسخ می دهد نه. جز آتش چیزی در انتظارش نیست.

همین که آن مرد می رود، از او می پرسند که: مگر نه پیشتر می گفتی توبه چنین کسی پذیرفته است؟

ابن عباس در پاسخ می گوید: متوجه شدم این مرد خشمگین و در صدد کشتن مؤمنی است [از این رو با این فتوا او را از این کار برحذر داشت]. پس از تحقیق درستی استنباط ابن عباس را دریافتند.

آری چنین فقیهی، غیر مسئولانه فتوا نمی دهد و عواقب فتوای خود را می سنجد و خود را درگیر موضوعات می کند. همواره در اجتهادهای خود بازنگری می کند و زمان، مکان، وقایع و افراد را می شناسد و بازشناسی می کند. و با مقلدان و جامعه رابطه ای دوسویه دارد، آنان را می شناسد و بازتاب فتوای خود را دریافت می دارد.

کتاب با بیان خلاها و ناگفته های این عرصه و موضوعاتی که باید روشن شود

مانند نظریه مقاصد نزد دیگر فقیهان بزرگ، بررسی تعداد مقاصد اساسی شریعت، ضوابط اجتهاد مقاصدی و پرداختن بیشتر به این حوزه پایان می پذیرد.

این کتاب برای آشنایی با آنچه در میان اهل سنت گذشته و می گذرد سودمند است. اگر قاعده ملازمه حکم شرع و عقل در میان شیعه از بدیهیات به شمار می رود و هر طلبه ای بر لوح ضمیرش این شعار نقش بسته است که «احکام تابع مصالح و مفاسد است» در میان اهل سنت چنین نبوده و نیست. تفکر اشعری گری و فقه ظاهری همچنان حضور دارد و از این رو باز شناختن کسانی چون شاطبی که او را از مجددان قرن هشتم شمرده اند، ضرورت دارد.

اگر اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، کاملاً شناخته و مقبول ماست، اما سخن در این مصالح و شناخت آنها و مفاسد و تعیین آنها و ... همچنان تازگی دارد و می توان از کوششهای دیگران در این باب بهره ها برد. به هر صورت این کتاب از جهات مختلفی خواندنی و قابل تأمل است.

این نکته نیز گفتنی است که این کتاب به قلم این جانب و جناب حجة الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ابهری ترجمه شده است و اینک در حال حروفچینی است و





ان شاء الله بزودی به همت مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی منتشر خواهد شد.

ملاحظات نهایی

صرف نظر از اختلاف در مبانی اصولی نویسنده انتقاد به معنای خرده گیری - از کسی که سپهر می اندازد و از کاستی کاری پوزش می خواهد، پسندیده نیست که:

سعدی آزاده ای است افتاده

کسی نیاید به جنگ افتاده

نویسنده در حد توان خود کوشیده و کاری در خور ارائه کرده است، ولی به عنوان خواننده - نه منتقد - این نکات به ذهن می رسد که گفتنی است:

۱. در این کتاب به تاریخ تولد و مرگ شاطبی - به بهانه اهمیت نداشتن - کمترین اشاره ای نشده است. هر چند بد نبود حداقل محدوده تقریبی زمان حیات او معین می شد.

۲. از وضع اجتماعی زمان شاطبی و سلسله حاکمان اندلس، سخنی به میان نیامده است. در صورتی که شناخت آنها و سیاستشان در فهم «المواقفات» بی شک اثر بسیاری دارد.

۳. مؤلف به مذهب مالکی و مؤسس آن بسیار پرداخته است و مذهب مالکی را

مذهبی که مالک به آن وابسته است، نه برعکس، پنداشته و در این میان داد سخن داده و اساساً این مذهب را «عمری» و اصول مالکی را با سرافرازی اصولی «عمری» معرفی کرده است. این شیوه برخورد خطابی دون شان کتاب است و مالک خود فی نفسه بی انتساب به دیگری قابل ارزیابی است. وانگهی عمر بیشتر یک استراتژ نظامی است تا یک متفکر دینی.

۴. در زمینه مقاصد در میان معتزله و شیعه حرف بسیار است، ولی در مورد معتزله تنها اشاره ای شده و در مورد شیعه کاملاً سکوت شده است. حال آنکه ظاهراً مؤلف با کتابهای شیعی آشنا بوده، بویژه، آنکه به یکی از آثار شهید صدر ارجاع می دهد.

۵. در این کتاب سخن از مقاصد شریعت است. اما از وسایل دستیابی به این مقاصد و تحدید آنها سخن نرفته است. این خود بایی است قابل فتح و تعقیب.

۶. مؤلف - به نقل از دیگری - قول به بطلان بیع معاطات را به شیعه نسبت می دهد که درست نیست (ص ۷۹).

۷. و بالاخره آنکه این کتاب پر از اغلاط چاپی است که گاه گمراه کننده است؛ اگر چه این اشکال متوجه ناشر است.